



فارسی هشتم درس چهارم «سفر شکفتن»



۰۹۱۲ ۴۷۴ ۰۸۳۰

هسین امینیان



سفر شکفتن



پیام درس: غنیمت شمردن فرصت های زندگی

حکیمی: دانشمندی، عارفی، عالمی افسوس: حسرت، اندوه جوان، پیر: تضاد جوان، پیر: مراعات نظیر	حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند». عالمی گفته است افسوس که جوان خام است و چیزی نمی داند و آدم پیر که می داند چه کند توانش را ندارد.
وضع: مجاز از حالت بدن، توان مالی ما، تا، یا: جناس ناهمسان اختلافی چه، کار، می گفت، وضع، بهتری: تکرار من، ما: مراعات نظیر 	در میان سخنان و پندهای بزرگ ترها، این عبارت زیاد به کار می رود: «ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم». یا اینکه «اگر کسی به من می گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم».
ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است: ضرب المثل 	اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»، آه بلندی می کشند و می گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست».
فرصت: زمان، وقت ما، را - هر، در: جناس ناهمسان اختلافی هم، هر: جناس ناهمسان اختلافی فرصت: تکرار / ثانیه، ساعت: مراعات نظیر	راست هم می گویند. آنها فرصت های زیادی را از دست داده اند. هر حرکت ثانیه شمار ساعت، ما را از فرصت هایی که در اختیارمان هست، دور می کند.
مبادا: نباشد، هرگز، مباد گذر: عبور، گذشت، طی شدن شتابان: سریع / بهره: نصیب، سود	مبادا گذر شتابان عمر را مسخره بگیرید یا به حرف بزرگ ترهائیتان گوش نکنید و از تجربه های آنان، بهره نگیرید.

رویایی: خیالی عالی: بسیار خوب نصیب: بهره، قسمت اعتبار: آبرو، قدر، منزلت زندگی شیرین: حس آمیزی پانزده، بیست، سی: مراعات نظیر 	اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم که...». به پانزده یا بیست یا حتی سی سال دیگر فکر کنید. با قدرت خیال خود به آینده بروید. چه تصویری از آینده خود دارید؟ حتما در آن تصویر رویایی، به زندگی شیرین و موفق می‌اندیشید. به شغل خوبی فکر می‌کنید که درآمدی عالی نصیب شما می‌کند. به احترام و اعتباری که برای خود کسب کرده‌اید، می‌اندیشید.
خیال: تصوّر، اندیشه، توهم، پندار نمی‌گنجد: جا نمی‌گیرد تصوّر: تفکر، خیال آرمان: آرزو، امید / منطق: گفتار، سخن سرشار: پر، لبریز / عاطفه: شفقت، مهربانی عاطفه، بی عاطفه: تضاد	در نوجوانی، هرگز در خیال کسی نمی‌گنجد که در آینده به انسانی بی‌عاطفه و بد اخلاق تبدیل شود. تصوّر همه از آینده یک زندگی آرمانی، منطقی و سرشار از عشق و عاطفه و انسانیت است.
اصول: کلیات، قوانین فراز: بالا، بلندی نشیب: پایین، سرازیری دائمی: همیشگی طولانی، کم: تضاد زندگی یک سفر است: تشبیه 	زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. زندگی، یک سفر است. مدت این سفر برای عده‌ای کم و برای عده‌ای دیگر طولانی و پرفراز و نشیب است. اگر همیشه خود را یک مسافر به حساب بیاوریم، باید ویژگی‌های یک مسافر دائمی را در خود ایجاد کنیم و مهارت‌های لازم را برای کم کردن دشواری‌های سفر و لذت بخش کردن آن بیاموزیم.
ابزار: ادوات، وسایل، اثاث مراسم: آیین، آداب، رسوم آراسته: مرتّب، منظم، زینت داده شده 	وقتی شما می‌خواهید به کوهستان بروید، ابزار لازم برای کوه‌نوردی را همراه خود می‌برید. هرگاه بخواهید در مراسم مذهبی، مثل «دعای کمیل» یا «نماز جماعت» شرکت کنید، خود را با آداب خاص و لباس مناسب که حسّ و حال مذهبی شما را بالا ببرد، آراسته می‌سازید.

مشقت: سختی، رنج، محنت مهارت: سر رشته، زیرکی، چابکی نظیر: مثل، مانند استعداد: توانایی، شایستگی ضعف: سستی، ناتوانی سنجیده: حساب شده، فهمیده، صحیح تدبیر: چاره، چاره اندیشی، مشورت، درایت چیرگی: پیروزی، غلبه هیجانات: اضطراب، جوش و خروش خلاق: مبدع، مبتکر، سازنده نوآوری: ابتکار، اختراع، ابداع رویاری: مقابله، مواجهه مشکلات: سختی ها عشق، خشم، نفرت، ترس: مراعات نظیر خشم، شادی: تضاد	سفر زندگی هم به مهارت‌هایی نیاز دارد که بدون آنها، زندگی آینده، پر مشقت خواهد بود. مهارت‌هایی نظیر: * خودآگاهی: شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود * ارتباط مؤثر: ارتباط درست و سنجیده با دیگران * تصمیم‌گیری: تدبیر مناسب در موقعیت‌های مهم زندگی * چیرگی بر احساسات و هیجانات: مهار احساسات گوناگون، مانند: عشق، خشم و نفرت، ترس و حتی شادی * تفکر خلاق: مهارت در کشف و نوآوری، جست‌وجوی راه‌حل‌های جدید برای رویاری با مشکلات
توکل: اعتماد، تسلیم مهارت: کاردانی، استادی، زبردستی، تبحر سرشار: پر، لبریز / طراوت: شادابی 	ما می‌توانیم با توکل به پروردگار و تلاش بیشتر به این مهارت‌ها دست یابیم و زندگی خود را سرشار از طراوت و شکوفایی کنیم. 

خودارزیابی

۱- چرا زندگی به یک سفر تشبیه شده است؟

چون زندگی هم مانند سفر پر فراز و نشیب است گاهی آرام و گاهی طوفانی و دشوار، برای عده‌ای کوتاه مدت و برای عده‌ای دیگر طولانی‌تر است.

۲- علت اصلی بحران‌های زندگی چیست؟

آشنا نبودن افراد با مهارت‌های زندگی، عدم کسب مهارت در مسائل مختلف.

۳- برای حل مشکل کم‌رویی یا گستاخی، چه باید کرد؟

برعواطف و هیجانات خود غلبه کرد و ارتباط درست و موثر و سنجیده‌ای با دیگران برقرار کرد.

۴- (لطفاً یک سؤال مطرح کنید).

دانش‌زبانی

یادآوری اجزای جمله و معرفی اسم

سال گذشته آموختید که برای انتقال پیام به شنونده یا خواننده از «جمله» استفاده می‌کنیم. آن بخش از جمله که دربارهٔ انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می‌دهد، «فعل» جمله است. **فعل، اصلی‌ترین بخش جمله و محور معنایی آن است.** معنی، هر فعل، تعیین می‌کند که چند بخش دیگر باید در جمله ظاهر شوند.

برخی از فعل‌ها مانند «رفت» تنها با گرفتن نهاد کامل می‌شوند؛ بعضی دیگر مانند فعل «خواند» علاوه بر نهاد، به مفعول هم نیاز دارند تا جملهٔ کاملی را تشکیل دهند؛ گروهی دیگر از فعل‌ها مانند «خرید» علاوه بر نهاد و مفعول، متمم هم می‌گیرند تا معنی کامل‌تری را به شنونده، انتقال دهند.

فعل	اسم				
	نهاد	مفعول	متمم		
رفت	فرهاد	-	-	-	-
خواند	نرگس	داستان	را	-	-
خرید	مینا	کتاب	را	از	فروشنده

در جدول بالا به کلماتی که در ستون **نهاد، مفعول و متمم** آمده‌اند، توجه کنید.

کلماتی مانند «فرهاد، نرگس، مینا، داستان، کتاب و فروشنده» برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌روند و «**اسم**» هستند. **اسم می‌تواند در جایگاه نهاد، مفعول و یا متمم قرار گیرد** و به ترتیب نقش نهادی، مفعولی و متممی پیدا کند.

با نگاه دقیق‌تر به اجزای جمله، می‌توان نتیجه گرفت که اجزای اصلی تشکیل دهنده جمله، **فعل** و **اسم** هستند. **فعل، فقط در جایگاه فعلی قرار می‌گیرد؛** اما اسم در دیگر بخش‌های جمله می‌آید و نقش‌های مختلفی را می‌پذیرد.



۱- روایت «من عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: هر کس خود را بشناسد، خدای خویش را شناخته است» با کدام مهارت زندگی ارتباط دارد؟

خود آگاهی، شناخت توانایی‌ها، نیازها، استعدادها و ضعف‌های خود

۲- برای دوست‌یابی و حفظ دوستان خوب، به چه مهارت‌هایی نیاز داریم؟

۱- ارتباط مؤثر، درست و سنجیده ۲- چیرگی بر احساسات و هیجانات و مهار آنها



۱- شکل درست کلمه‌های زیر را بنویسید.

«استداده‌ها و ضعف‌ها، محارث‌های لازم، بهره و نسیب، احساسات و حیجانات، نضیر و مانند»

«**استعدادها** و ضعف‌ها، **مهارت‌های** لازم، بهره و **نصیب**، احساسات و **هیجانات**، و مانند»

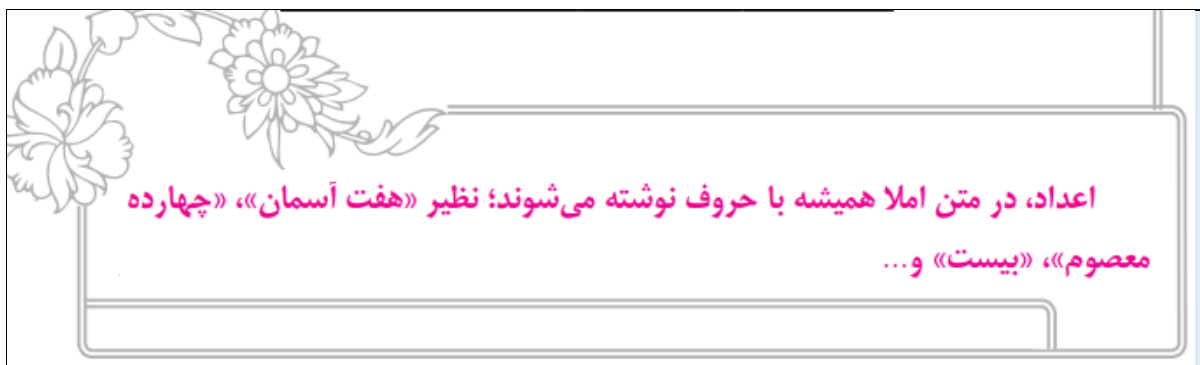
۲- بخش‌های هریک از جمله‌های زیر را در جدول قرار دهید؛ سپس اسم‌ها را جداگانه در یک سطر بنویسید.

* ندا آمد.

* حسین سیب خورد.

* علی روزنامه را به دوستش داد.

نهاد	مفعول	متمم	فعل
ندا	-	-	آمد
حسین	سیب	-	خورد
علی	روزنامه	دوستش	داد





قالب شعر: غزل - سبک شعر: مناظره - سخن شعر: مربوط به مهدی (عج)

روی: چهره / نهان: پنهان، مخفی حجاب: مانع، پرده / ورنه: مخفف و اگر نه رخم: چهره من، صورتم عیان: آشکار، واضح نهان، عیان: تضاد حجاب، عیان: تضاد	۱- گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است! گفتم: که چرا چهره زیبای خود را از من پنهان می کنی؟ گفت: چهره من آشکار و قابل دیدن است؛ اما تو خودت مانع دیدن من، هستی مفهوم بیت: مشتاق به دیدن یار
نشان: سراغ کوی: محله، برزن که اول (حرف ربط)، که دوم (چه کسی): جناس تام گفتم، پرسم، گفتا: مراعات نظیر نشان، بی نشان: تضاد نشان، کوی: تکرار	۲- گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟ گفتا: نشان چه پرسى؟ آن کوی، بی نشان است! گفتم: ای عزیز جان نشان محل زندگی تو را از چه کسی پرسم؟ گفت: به دنبال نشانی نگرد! محل زندگی من، بدون نشان است. مفهوم بیت: در جستجوی یار
شادمان: خوشحال غم، شادمان: تضاد غم شادمان است: متناقض نما مرا، ما: جناس ناهمسان افزایشی غم، شادمان: تکرار مرا، تو، ما: مراعات نظیر	۳- گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است! گفتم که غم عشق تو برای من، از شادی و خوشحالی، دلنشین تر است. گفت: در راه رسیدن به ما مانند شادی است. مفهوم بیت: شوق دیدار یار رنج می خواهد
ناله: تضرع، زاری، گریه، مویه فغان: آه؛ ناله؛ بانگ؛ فریاد سوختن جان: کنایه از عذاب کشیدن آتش نهان: استعاره عشق کی ناله یا فغان است؟: استفهام انکاری	۴- گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم گفت: آن که سوخت، او را، کی ناله، یا فغان است؟ گفتم: عشق تو، جان مرا سوزاند. گفت: آن که می سوزد دیگر از او ناله و فریاد، بلند نمی شود. مفهوم بیت: فراموش کردن خود

۵- گفتم: ز «فیض» بپذیر، این نیم جان که دارد گفتا: نگاه دارش، غم خانه تو جان است! گفتم: این عمر باقیمانده را از فیض قبول کن! گفت: آن را حفظ کن، زیرا جان تو غم خانه است. مفهوم بیت: نشان عشق امام به دل	بپذیر: قبول کن نیم جان: نیمه جان نگاه دار: حفظ کن غم خانه: ماتم خانه ، عزا خانه فیض: تخلص شاعر غم خانه: مجاز از دنیا، دل پرغم
--	---

بررسی و توضیحات دانش زبانی صفحه اول درس چهارم «سفر شگفتن»

یادآوری: هر جا در مقابل عبارتی واژه «گروه»، مثلاً: گروه نهادی، گروه متممی، گروه مسندی، گروه منادا، گروه مفعولی، گروه قیدی و... ذکر می شود بدانید که این کلمات یا عبارات با نقش نمای اضافی یعنی کسره (-) گسترش پیدا کرده اند و تمام نقش هایی که بعد از کسره می آیند بدون استثناء نقش اضافی یا وصفی هستند.

حکیمی گفته است: «افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند».

حکیمی گفته است افسوس که جوان نمی داند و پیر نمی تواند

نهاد فعل قید حرف ربط نهاد فعل حرف ربط همپایه نهاد فعل

در میان سخنان و پندهای بزرگ ترها، این عبارت زیاد به کار می رود:

در میان سخنان و پندهای بزرگ ترها: گروه متممی این عبارت زیاد به کار می رود

حرف اضافه مرکب متمم عطف معطوف به متمم وصفی نهاد و ترکیب وصفی قید فعل مرکب پیشوندی

نکته ۱: حرف اضافه مرکب: طرز تشخیص حروف اضافه ی مرکب: حرف اضافه در صورتی مرکب است که نتوان برای جزء اسمی آن وابسته ی پیشین آورد، یعنی آن را گسترش داد در غیر این صورت حرف اضافه مرکب نیست مثلاً کلمه ی «به عنوان» در جمله ی «او به عنوان رئیس جلسه سخنرانی کرد». حرف اضافه ی مرکب است چون وابسته ی پیشین «این یا آن» را نمی توان قبل از عنوان به کار برد «او به این عنوان رئیس جلسه سخنرانی کرد». اما در جمله ی «به عنوان مقاله توجه کنید». «به» حرف اضافه ی ساده است و «عنوان» متمم زیرا برای «عنوان» می توان وابسته ی پیشین آورد و گفت «به این عنوان مقاله توجه کنید».

«ای کاش وقتی جوان بودیم، کسی به ما می گفت، چه کار کنیم تا در آینده وضع بهتری داشته باشیم». یا اینکه «اگر کسی به من می گفت چه کار کنم، الآن حتماً وضع بهتری داشتم». اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم: «ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است»، آه بلندی می کشند و می گویند: «هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی در ما نیست».

ای کاش وقتی جوان بودیم کسی به ما می گفت، چه کار کنیم تا در آینده

شبه جمله حرف ربط مسند فعل نهاد متمم فعل مفعول فعل حرف ربط متمم

وضع بهتری: گروه مفعولی داشته باشیم یا اینکه اگر کسی به من می گفت

مفعول وصفی فعل ماضی التزامی حرف ربط همپایه حرف شرط نهاد متمم فعل

چه کار کنم الآن حتماً وضع بهتری: گروه مفعولی داشتم اگر در پاسخ به حرف آنها بگوییم

مفعول فعل قید قید مفعول وصفی فعل حرف شرط متمم متمم فعل

ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است: گروه مفعولی

بمله گروه مفعولی (مفعول برای فعل بگوییم)

(ماهی را هر وقت از آب بگیری: بمله گروه نهادی تازه است)

مفعول قید و ترکیب وصفی متمم فعل (این بمله نهاد جمله تازه است) مسند فعل

آه بلندی می کشند و می گویند هی! دیگر آن نیرو و انرژی جوانی: گروه نهادی

مفعول وصفی فعل ربط همپایه فعل شبه جمله صفت مبهم نهاد و ترکیب وصفی عطف معطوف اضافی

در ما نیست».

متمم فعل غیر استاری (به معنی وجود نداشتن)

راست هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را از دست داده‌اند. هر حرکت ثانیه شمار ساعت، ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان هست، دور می‌کند.

راست هم می‌گویند. آنها فرصت‌های زیادی را: گروه مفعولی از دست داده‌اند.

مفعول فعل نهاد مفعول وصفی فعل مرکب پیشوندی

هر حرکت ثانیه شمار ساعت: گروه نهادی ما را از فرصت‌هایی که در اختیارمان

نهاد و ترکیب وصفی اضافی اضافی مفعول متمم ربط مطلق متمم اضافی

هست (به معنی وجود داشتن) دور می‌کند.

فعل غیر اسنادی فعل مرکب

مبادا گذر شتابان عمر را مسخره بگیرید یا به حرف بزرگ‌ترهائتان گوش نکنید و از تجربه‌های آنان، بهره نگیرید. اگر چنین کنید، پانزده یا بیست سال دیگر، به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم که...».

مبادا (دعایی) گذر شتابان عمر را: گروه مفعولی مسخره بگیرید یا به حرف بزرگ‌ترهائتان

شبه جمله مفعول وصفی اضافی فعل مرکب ربط همپایه متمم اضافی (صفت فانشین اسم) اضافی

گوش نکنید و از تجربه‌های آنان: گروه متممی بهره نگیرید. اگر چنین کنید،

فعل مرکب ربط همپایه متمم اضافی مفعول فعل حرف شرط مفعول فعل

پانزده یا بیست سال دیگر به خود یا به دیگری خواهید گفت:

صفت شمارشی عطف معطوف قید صفت مبهم متمم عطف معطوف فعل

ای کاش کسی را داشتیم که...»

شبه جمله مفعول فعل حرف ربط وابسته و ...

بررسی و توضیحات دانش زبانی درس چهارم شعر خوانی «شوق مهدی»

۱- گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است؟ گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است! دانش زبانی: بیت پنج جمله دارد.

(۱- گفتم ۲- که چرا روی خوبت از من نهان است ۳- گفتا ۴- تو خود حجابی ۵- و اگر نه رخم عیان است)

مصرع اول: گفتم (په پیزی را) ← که روی خوبت، از من چرا نهان است (را): گروه مفعولی
فعل مفعول

که روی خوبت: گروه نهادی از من چرا نهان است
رابطه مطلق نهاد وصفی اضافی (فوب تو) متمم قید پریشی مسند فعل اسنادی
مصرع دوم: گفتا: تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است: گروه مفعولی (بعد از فعل گفتا کل جمله مفعول است)
مفعول

تو خود حجابی ورنه رخم: گروه نهادی عیان است
نهاد بدل مسند فعل (هستی) حرف ربط همپایه مرکب نهاد اضافی مسند فعل

۲- گفتم که از که پرسم، جانا نشان کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی نشان است! دانش زبانی: بیت شش جمله دارد.

(۱- گفتم ۲- که از که پرسم کویت پرسم ۳- جانا ۴- گفتا ۵- چرا نشان می پرسی ۶- آن کوی بی نشان است)

مصرع اول: گفتم (که از که پرسم جانا نشان کویت): گروه مفعولی
فعل مفعول

که از که پرسم جانا نشان کویت: گروه مفعولی
رابطه مطلق متمم فعل منادا مفعول اضافی (ت) اضافی (کوی تو را)
مصرع دوم: گفتا نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی نشان است: گروه مفعولی
فعل مفعول

نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است
مفعول قید پریشی فعل صفت اشاره نهاد و ترکیب وصفی مسند فعل اسنادی

۳- گفتم: مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است! دانش زبانی: بیت چهار جمله دارد.

(۱- گفتم ۲- برای من غم تو خوش تر از شادمانی است ۳- گفتا ۴- که غم نیز در راه ما شادمان است)

مصرع اول: گفتم مرا غم تو، خوش تر ز شادمانی: گروه مفعولی
فعل (بمله مسند) مفعول

مرا (را به معنی برای) غم تو: گروه نهادی خوش تر ز شادمانی است
متمم (را نشانه حرف اضافه) نهاد اضافی مسند فعل اسنادی منفروف

مصرع دوم: گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است: گروه مفعولی
فعل مفعول

که در ره ما: گروه متممی غم نیز شادمان است
رابطه مطلق متمم اضافی نهاد قید مسند فعل اسنادی

۴- گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم گفت: آن که سوخت، او را، کی ناله، یا فغان است؟!

دانش زبانی: بیت پنج جمله دارد.

(۱- گفتم ۲- که جانم از آتش نهانم سوخت ۳- گفتم ۴- آن کسی که سوخت ۵- برای او ناله یا فغان کی است)

مصرع اول: گفتم (په پیزی را؟) ← که سوخت جانم، از آتش نهانم (را): گروه مفعولی

فعل مفعول

که سوخت جانم: گروه نهادی از آتش نهانم: گروه متممی

حرف ربط مطلق فعل نهاد اضافی متمم وصفی اضافی

مصرع دوم: گفتم (په پیزی را؟) ← آن که سوخت، او را، کی ناله، یا فغان است (را): گروه مفعولی

فعل مفعول

آن که سوخت او را (را به معنی برای) کی ناله، یا فغان است

نهاد و ترکیب وصفی فعل متمم «را» نشانه حرف اضافه قید مسند عطف معطوف به مسند فعل

۵- گفتم: ز «فیض» بپذیر، این نیم جان که دارد گفتا: نگاه دارش، غم خانه تو جان است!

دانش زبانی: بیت شش جمله دارد.

(۱- گفتم ۲- این نیم جان که دارد ۳- از فیض بپذیر ۴- گفتا ۵- غم خانه تو جان است ۶- نگاه دارش)

مصرع اول: گفتم (په پیزی را؟) ← ز «فیض» بپذیر این نیم جان که دارد (را): گروه مفعولی

فعل مفعول

ز «فیض» بپذیر این نیم جان که دارد

متمم فعل مفعول و یک ترکیب وصفی حرف ربط فعل

مصرع دوم: گفتا (په پیزی را؟) ← نگاه دارش، غم خانه تو جان است: گروه مفعولی

فعل مفعول

نگاه دارش (ش: او را) غمخانه تو: گروه مسندی جان است

فعل مرکب، «ش»: مفعول (ضمیر متمم و مریع ضمیر جان است) مسند اضافی نهاد فعل

آزمون فارسی هشتم درس چهارم «سفر شکفتن و شوق مهدی»

۱- بیت زیر چند مفعول دارد؟

«گفتم: که از که پرسم، جانا نشانِ کویت؟ گفتا: نشان چه پرسی؟ آن کوی، بی نشان

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۲- روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» با کدام مهارت زندگی ارتباط دارد؟

(۱) تصمیم گیری (۲) چیرگی بر احساسات و هیجانات (۳) تفکر خلاق (۴) خودآگاهی

۳- اگر فردی بتواند نظرها، عقاید، خواسته ها، نیازها و هیجان های خود را ابراز و به هنگام نیاز از دیگران درخواست کمک و راهنمایی نماید، به کدام یک از مهارت های زندگی دست یافته است؟

(۱) خودآگاهی (۲) ارتباط مؤثر (۳) تصمیم گیری (۴) چیرگی بر احساسات

۴- در عبارت زیر در کدام دسته، تمامی کلمات از نظر املايي صحيح نيستند؟

(۱) استنداد- ضعف- محارت- حيجانات- شادابي (۲) استنداد- محارت- نسيب- حيجانات- تراوت

(۳) ضعفها- فُرستها- بحرهها- طراوت- شادابي (۴) استعداد- ظعفها- مهارت- نثيب- تراوت

۵- کدام گزینه از نظر تعداد جمله متفاوت است؟

(۱) ده روز مهر گردون در آنی به پایان می‌رسد.

(۲) به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم»

(۳) آه و افسوس که عمر، دگر باز نمی‌گردد.

(۴) چهل سال رنج و تعب کار را تحمل کرد.

۶- کامل کنید.

«گفتم ز فیض بپذیر این نیم که دارد / گفتا: نگاه دارش تو جان است»

الف) نان / غم خانه ب) جان / کاشانه ج) نان / کاشانه د) جان / غم خانه

۷- با توجه به متن، کدام گزینه نادرست است؟

«زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد. زندگی یک سفر است؛ مدت این سفر

برای عده‌ای کم و برای عده‌ای دیگر طولانی و پرفراز و نشیب است.»

(۱) جمله دارای مسند است. (۲) صفت اشاره در جمله اول است.

(۳) عبارت دارای تشبیه است. (۴) شخص فعل جمله اول با فعل جمله آخر یکی است.

۸- در کدام عبارت ضرب المثل و کنایه وجود دارد؟

- (۱) ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است
 (۲) با قدرت خیال خود به آینده بروید
 (۳) هر کس خود را بشناسد، خدا را نیز می شناسد
 (۴) در خیال کسی نمی گنجد

۹- مفهوم کدام عبارت درست نیست؟

- (۱) در نوجوانی هرگز در خیال کسی نمی گنجد: (در دوران نوجوانی هرگز کسی فکر نمی کند)
 (۲) ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است: (برای انجام هر کاری هیچ وقت دیر نیست)
 (۳) چیرگی بر احساسات و هیجانات: (سازگار شدن با احساسات و عواطف خودمان)
 (۴) با قدرت خیال خود به آینده بروید: (با اندیشه و فکر به آینده خود فکر کنید)

۱۰- در بیت زیر، شاعر چه چیزی را علت دوری از محبوب می داند؟

- «گفتم که سوخت جانم از آتش نهانم گفت: آنکه سوخت او را کی ناله یا فغان است؟»
 (۱) اعمال و رفتار انسان
 (۲) هوای نفس و خودبینی
 (۳) احساسات و هیجانات
 (۴) غم انتظار یار

پاسخ آزمون فارسی هشتم درس چهارم «سفر شکفتن و شوق مهدی»

سوال ۱: گزینه ۴

کل جمله بعد از فعل گفتم و گفتا که هر کدام یک مفعول دارند

نشان کویت را از که بپرسم؟

نشان را چه پرسی؟

سوال ۲: گزینه ۴

سوال ۳: گزینه ۲

سوال ۴: گزینه ۲

استعداد - محارت - نسیب - حیجانات - تراوت (غلط)

استعداد - مهارت - نصیب - هیجانات - طراوت (درست)

سوال ۵: گزینه ۲

(۱) ده روز مهر گردون در آنی به پایان می‌رسد.

(۲) به خود یا به دیگری خواهید گفت: «ای کاش کسی را داشتیم»

(۳) آه و افسوس که عمر، دگر باز نمی‌گردد.

(۴) چهل سال رنج و تعب کار را تحمل کرد.

سوال ۶: گزینه ۴

سوال ۷: گزینه ۲

گزینه ۱: مسند: یک سفر، پر فراز و نشیب

گزینه ۳: زندگی یک سفر است: تشبیه

گزینه ۴: سوم شخص مفرد

سوال ۸: گزینه ۱

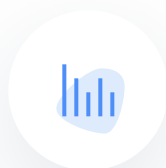
سوال ۹: گزینه ۳

سوال ۱۰: گزینه ۲



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد